

چکیده*

آن دسته از مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم نوشته [مهدی هادوی تهرانی](#) مبانی کلامی را بررسی می‌کند که فقیهان در فرایند برداشت از قرآن کریم به کار می‌گیرند. این کتاب ذیل عنوان مبانی صدور به باورهای می‌پردازد که بایستی در آغاز فرایند اجتهاد مورد تأیید فقیه باشد، باورهایی همچون صدور قرآن از سوی خدا، مصونیت از تحریف و مصونیت از خطا. در بخش مبانی دلالتی نیز توضیح می‌دهد که فقیه بایستی پذیرفته باشد که خداوند از کلمات قرآن معنای خاصی را اراده کرده و در بیان مراد خود از شیوه مفاهیم عمومی استفاده نموده است. بنا بر این، تفسیر فقهی مبتنی بر وجود معنای نهایی متن است که بایستی از طریق روش فقهی کشف شود. نویسنده بسیاری از آراء مطرح شده در هرمنوتیک را مردود می‌شمارد. از همین رو، بخش بزرگی از این اثر اختصاص به بحث هرمنوتیک، آراء هرمنوتیست‌ها و [رابطه هرمنوتیک با مبانی کلامی فقه](#) یافته است.

از دیگر مباحثی و [جامعیت دین](#) مسئله زبان دین، [نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت](#) هستند که مورد توجه این اثر بوده‌اند. از نظر هادوی نظریه قبض و بسط شریعت در مواردی خودشکن است. همچنین او منکر پیشرفت معارف بشری به گونه‌ای است که در نظریه قبض و بسط شریعت مطرح شده است.

معرفی اجمالی

جلد اول از مجموعه‌ای سه [۱] کتاب مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، جلدی درباره موضوع کلی مبانی کلامی اجتهاد است. بنا به اظهار نویسنده، جلد دوم این مجموعه معطوف به مبانی اجتهاد در فهم سنت و جلد سوم مربوط به مبانی کلامی اجتهاد در به کارگیری عقل است. جلد دوم و سوم هیچ‌گاه منتشر نشد. کتاب برگرفته از درس‌گفتارهای مهدی هادوی تهرانی است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۷۷ ش، در قم منتشر شد. همچنین این کتاب برگزیده نخستین دوره کتاب سال حوزه علمیه قم است.

نویسنده

متولد ۱۳۴۰ ش، روحانی شیعه و از اساتید حوزه علمیه قم است. [مهدی هادوی تهرانی](#) هادوی پس از تحصیل در رشته مهندسی برق الکترونیک دانشگاه صنعتی شریف وارد حوزه علمیه قم شد. او تحصیلات دوره خارج فقه و اصول خود را نزد استادانی [آیت‌الله](#) گذراند. آیت‌الله سبحانی، و [حائری تهرانی](#)، [وحید خراسانی](#)، [مکارم شیرازی](#)، [شاهرودی](#) [۲]. هادوی را مبتکر دانش نوین مبانی کلامی اجتهاد می‌دانند

هادوی تهرانی نویسنده چندین کتاب در زمینه‌های فقه، حقوق، رجال و کلام است. عنوان برخی کتاب‌های او عبارتند از: تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، تاملات در علم اصول فقه، [ولایت فقیه: مبانی، ادله و اختیارات](#)، ولایت و دیانت، [شرایط عقود و قراردادهای جدید](#) و ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در [در فقه اسلامی](#)، [مکتب و نظام اقتصادی اسلام](#)

و [۴] پایگاه اسلام کوئست [۳] قرآن. همچنین او موسس موسسه رواق حکمت، است. [۵] دائرة المعارف اسلامپدیا

ساختار کتاب

این اثر به دو بخش اصلی «مبانی صدوری» و «مبانی دلالی» تقسیم می‌شود. بخش مبانی صدوری کمتر از یک چهارم اثر را به خود اختصاص داده است. این بخش به سه مبنا می‌پردازد: (۱) سندیت قرآن، یعنی این‌که با مفاد و الفاظ و چینشش از سوی خداوند نازل شده است. (۲) مصونیت قرآن از تحریف، یعنی اینکه قرآن امروزی به همان وضعیتی است که در صدر اسلام بوده و از تحریف مصون مانده است. (۳) آخرین مبنا صدوری نیز مصونیت وحی از خطا است. معنای این مبنا این است که علم الهی که به صورت وحی به پیامبر نازل شده است در مرحله پذیرش و ابلاغ از هر خطایی در امان بوده است.

مبانی دلالی نیز به چهار بخش تقسیم می‌شود: (۱) خداوند از کلمات قرآن، معنای خاصی را اراده کرده است. بنا بر این ادعای برخی متفکران مکتب هرمنوتیک مبنی بر نسبی بودن فهم متن و عدم یگانگی معنای آن پذیرفته نیست. فعالیت اجتهاد مبتنی بر این باور کلامی فقیه است که معنای مشخص و یگانه‌ای در پس الفاظ قرآن وجود دارد و بایستی از طریق روش‌های تفسیری به آن‌ها دست یافت. (۲) در بیان مراد الهی - دست کم در احکام فرعی - از شیوه مفاهمه عمومی استفاده شده است نه از بیان رمزی و تمثیلی. (۳) در زمان نزول آیات، زمینه فهم آن‌ها برای مخاطبان معمول وجود داشته است. حال اگر فقهی نظری به خلاف فهم مخاطبان عصر نزول داشته باشد، نمی‌تواند در توجیه فهم خود بگوید که این فهم مربوط به زمان ما است و فهم‌های پیشین در افق روزگار گذشته معنا داشته؛ بلکه می‌گوید فهم پیشین نادرست بوده است و این فهم صحیح است. (۴) احکام الهی جهان‌شمول و برای تمامی زمان‌ها است؛ مگر آن احکامی که منسوخ یا متغیر بودن آن‌ها ثابت شده باشد.

از آنجا که نویسندگان بسیاری از مبانی هرمنوتیک را مغایر با مبانی کلامی فقیهان در برداشت از قرآن می‌دانند بخش بزرگی از کتاب به توضیح هرمنوتیک اختصاص یافته و آرای اندیشمندانی همچون شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر و هرش به طور مفصل تشریح و نقد شده است. همچنین در ادامه نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت بررسی شده و در نهایت مسئله ثبات و تغییر در احکام الهی تحلیل شده است.

گزارش محتوا

است. بنا بر این نویسندگان در پی بیان این اثر در واقع درآمدی به رابطه کلام و فقه نظریات شخصی خود نیست؛ بلکه توجه خود را بر ارائه فهرستی از مبانی کلامی غالب بر فضای فقهی شیعه متمرکز کرده است. مبناهای اساسی توضیحات کتاب این است که فقه در استنباط حکم شرعی از قرآن دو دسته از مبانی کلامی را اخذ می‌کند: یکی مبانی صدور و دیگری مبانی دلالت. تمرکز اساسی کتاب نیز در بخش‌های عمده خود معطوف به توضیح نظریات تفسیر متن نزد فیلسوفان غربی است. بنا بر این به توضیح و نقد مفصل

متفکران هرمنوتیک و همچنین نظریات کارل پوپر و عبدالکریم سروش می‌پردازد. آنچه در ادامه می‌آید برخی از مدعیات و استدلال‌های نویسنده است.

اعجاز، بهترین دلیل صدور

داند؛ چرا نویسنده بهترین شیوه اثبات صدور قرآن از سوی خداوند را اثبات اعجاز قرآن می‌داند؛ که اثبات صدور بر اساس آیات خود قرآن استدلالی دوری و نامعتبر خواهد بود و اثبات صدور بر مبنای روایات معصومان نیز - علاوه بر طولانی بودن - خود نیازمند مبنای عقلی دیگر است. بنا بر این به سراغ دلایل اثبات اعجاز قرآن می‌رود و موارد اعجاز بلاغی، اعجاز عددی، هماهنگی درونی محتوای قرآن، اخبار غیبی، معارف نوین قرآن نسبت به زمان صدور، ابطال نشدن هیچ یک از مطالب قرآن تا کنون و موارد دیگر را بررسی می‌کند (ص ۴۸-۵۹).

نظریه سایه‌های معنایی

نویسنده معتقد است گاهی و رای مقصود متکلم مطالب دیگری نیز از کلام او فهمیده می‌شود، مثلاً از لحن سخنش فهمیده می‌شود که عصبانی است. این معانی با الفاظ بیان نشده‌اند و حتی گاهی گوینده قصد ابراز این معنا را ندارد؛ اما «دلالیت» وجود دارد. هادوی به این نوع دلالت سایه‌های معنای سخن می‌گوید و آن را چیزی جز معنای حقیقی یا مجازی می‌داند. بنا بر این اگر منظور از مراد متکلم فقط معنای حقیقی یا مجازی کلام باشد، بین آن و سایه‌های معنای سخن رابطه تباین برقرار است (ص ۱۰۷-۱۰۹). حال اگر منظور از دانش تفسیر متن، کشف مراد حقیقی یا مجازی متکلم باشد، آن را عمل فهم سخن یا تفسیر سخن می‌نامیم و اگر منظورمان کشف سایه‌های معنایی سخن باشد آن را تأویل متن می‌نامیم (ص ۱۱۱). مباحث هرمنوتیک در بسیاری موارد مربوط به سایه‌های معنایی است که جدا از کشف مراد متکلم است.

تفاوت هرمنوتیک با نقش زمان در اجتهاد

مؤلف پس از بررسی مکاتب مختلف در پدیدارشناسی و هرمنوتیک، می‌گوید که گرچه این مباحث به ظاهر شبیه به بحث نقش زمان و مکان در اجتهاد (مطرح شده از سوی [آیت‌الله](#) است؛ اما در واقع تفاوت‌های زیادی بینشان برقرار است. مبحث اخیر، مربوط به [خمینی](#) این است که مجتهد باید در استنباط احکام ثابت به موقعیت زمانی و مکانی موضوعات توجه داشته باشد و در هنگام استنباط احکام متغیر به خصوصیات موقعیت و شرایط آن التفات داشته باشد. این به معنای وابستگی جبری فهم مجتهد به سنت و شرایط فرهنگی و تاریخی نیست. همچنین این گزاره که «عالم باید عالم روزگار خویش باشد» نیز به معنای آگاهی فقیه از شرایط و مسائل فرهنگی جامعه زمان خویش است. اساساً این گزاره صحبت از «باید» است نه «است»؛ بنا بر این ربطی به جبری بودن فهم فقه در (میان فرهنگ زمانش ندارد) (ص ۲۲۸-۲۲۷).

مُجْزِی بودن عمل و صحت فهم فقیه

فقیهان شیعه معتقدند که اگر فتوای مجتهدی تغییر کرد، اعمال پیشین او و مقلدانش که طبق فتوای قبلی انجام شده است مُجْزی (موجب برائت ذمه) است. این بدان معنا نیست که هر دو فهم مجتهد صحیح و مطابق با واقع بوده است؛ چرا که در اینجا فقط صحبت از اجزا و برداشته شدن تکلیف است نه تطابق فقه فقیه با واقع.

تفاوت هرمنوتیک کلاسیک با فقه

نویسنده پس از بررسی نظر «اریک هرش» توضیح می‌دهد که این نظریه هرمنوتیکی از جهات بسیاری مشابه نظریه تفسیر متن در سنت فقهی است؛ اما از نظر او تفاوت‌های موجود میان این دو نظریه باعث می‌شود تا آن‌ها را کاملاً همسان ندانیم. برای مثال نظریه هرش منجر به یکی دانستن «معنای کلام» و «نیت مولف» می‌شود. این در حالی است که گوینده می‌تواند گاهی بگوید: «مقصود من» غیر از «معنای کلام من» است. اصول فقه، به خلاف نظر هرش، با تمایزگذاری میان «مدلول تصویری» و «مراد جدی» و بلکه «مدلول استعمالی» و «مدلول تفهیمی» این مسئله را حل می‌کند (ص ۲۵۶). نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد این تقسیمات در اصول فقه کمک می‌کند تا تعارضات موجود در تعریف هرش از فهم و تفسیر نیز برطرف گردد (ص ۲۶۱-۲۸۶).

تفسیر کامل‌تر در برابر هرمنوتیک

نویسنده ارزیابی نهایی خود در برابر هرمنوتیک را این‌گونه بیان می‌کند که متن دارای معنایی نهایی است که همان مراد متکلم یا نیت مؤلف است. همچنین بایستی میان مراد گوینده و الفاظی که به کار می‌گیرد و همچنین مفاهیمی که آن الفاظ برای آن وضع شده‌اند یا معانی مجازی‌ای که برای آن الفاظ محسوب می‌شوند باید ارتباط باشد. تفسیر صحیح نیز آن تفسیری است که بتواند مراد متکلم را کشف کند؛ هرچند به همه مراد آن نرسد. از این رو ما تفسیر کامل و کامل‌تر داریم و می‌توانیم عرض عریضی از تفاسیر داشته باشیم که در عین صحت، نسبت به دیگری ناقص باشد، به ویژه درباره قرآن که متکل آن، عالم مطلق است و معانی الفاظ او بسیار وسیع است و ما فقط به اندازه ظرفیت خود از آن بهره می‌بریم (ص ۲۸۷).

قبض و بسط شریعت

نویسنده در پی آراء عبدالکریم سروش، به دنبال پاسخ دادن به این مسئله است که آیا فهم دینی همواره در حال تغییر است و این تغییر فرایندی تکاملی دارد یا خیر. هادوی منکر تحول معارف بشری به معنای واقعی کلمه است. از نظر او دانش را در دو معنای مجزا به کار می‌برد: اول مجموعه گزاره‌هایی که در کنار هم کلیت یک علم را تشکیل می‌دهند و دوم هر گزاره یا به تعبیر نویسنده هر دانسته مجزا. او رویکردی انباشتی به دانش دارد و تحول را فقط از طریق افزایش دانسته‌ها و رفع خطاهای گذشته درون کلیت علوم ممکن می‌داند. بنابراین آنچه درباره مجموعه یک علم می‌توان گفت، درباره گزاره‌های آن صادق نیست. علم به شکل انباشتی پیشرفت می‌کند؛ اما خود هر «دانسته» تکامل پیدا نمی‌کند. بنابراین اگر «تکامل دانسته» به معنای نزدیک شدن هر دانسته به حقیقت باشد، امری باطل است؛ چرا که دانسته فقط یا صادق است و یا کاذب.

و امری مشکک نیست. همچنین اگر منظور این نظریه تحولی کیفی در فهم بشری از موضوعاتی چون دین باشد، بیانی مبهم از آن دارد و به درستی قابل فهم یا نقد نیست. بنابراین از نظر او پیشرفت معرفت بشری در نظریه قبض و بسط شریعت - علاوه بر این که بیانی مبهم دارد - قابل قبول نیست (ص ۳۵۰-۳۷۰)

ارزیابی

هادوی تهرانی در این اثر با دقت نظر بالایی به طرح مباحث کلامی پرداخته است. این دقت نظر در کنار، دسته‌بندی منطقی کتاب و همچنین توضیحات مفصل و بیان روشن نویسنده در هر بخش، باعث شده تا اثری قابل استفاده در این حوزه شکل بگیرد و با گذشت ۲۵ سال از نخستین انتشار (تا زمان انتشار این معرفی) همچنان قابل استفاده باشد.

در هر حال، به نظر می‌رسد ورود هادوی به مباحث شش هرمنوتیست و پدیدارشناس باعث شده تا - علی‌رغم اینکه هرمنوتیک تقریباً نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده - توضیحاتی کافی و دقیق ارائه نگردد. ارجاع به منابع دست دوم نیز بر این مسئله افزوده است. با این حال، نوشتن کتابی با این موضوع و با ارجاعت فراوان به آثار پژوهش‌گران انگلیسی‌زبان نشان از زحمت فراوان نویسنده دارد. بنا بر این، در زمان انتشار کتاب (دهه هفتاد شمسی)، توضیحات کتاب درباره هرمنوتیک می‌توانسته درجه آشنایی بسیاری از طلاب، دانشجویان و دانش‌پژوهان حوزه فقه و کلام با این مباحث باشد؛ اما با مرور زمان و پدید آمدن تحقیقات گسترده در این موضوع و حتی پدید آمدن درآمد‌های فراوان هرمنوتیک در زبان فارسی، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از کتاب اهمیت علمی خود را از دست داده است. امری که می‌توانست با ارائه ویراست‌های جدیدی از اثر تا حدود زیادی برطرف گردد.

ماهنامه کتاب ماه دین نیز در شماره اردیبهشت ۱۳۸۹ ش خود به معرفی این اثر پرداخته است. [۶]